

روابط فرهنگی ایران و کشورهای آفریقایی جنوب صحرا قبل از انقلاب اسلامی و پس از آن

لیلا خان احمدی^{*۱}

۱. بنیاد دائره‌المعارف اسلامی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۵/۱۴

چکیده

مناسبات ایران و آفریقا بنابر گواهی اسناد و منابع تاریخی پیشینه‌ای دراز دارد. این روابط که عرصه‌های مختلفی را شامل می‌شد، علی‌رغم فراز و نشیب‌ها تا به امروز تداوم داشته‌است. از جمله دورانی که باتوجه به تحولات سیاسی و فرهنگی در اوضاع داخلی ایران و در وضعیت کشورهای آفریقایی جنوب صحرا و وضعیت جهانی، در روابط دو طرف می‌توان مورد توجه و ارزیابی قرار داد، چگونگی این روابط در دوران قبل و بعد از انقلاب اسلامی در ایران است که در مقاله حاضر به آن پرداخته خواهد شد. سؤالات مطرح شده این است که باوجود پیشینه تاریخی خوب در مناسبات ایران و قاره کهن آفریقا و عقبه فرهنگی و تاریخی آنها، این روابط به‌ویژه در عرصه فرهنگی در دوره معاصر تاریخ ایران چگونه بوده است؟ باتوجه به رویکردها و سیاست‌های خاص حکومت‌های ایران در این ادوار، جهت‌گیری سیاست خارجی ایران در ارتباط با کشورهای آفریقایی جنوب صحرا چگونه بوده است؟ باتوجه به بررسی‌های انجام شده، روابط ایران با کشورهای آفریقایی متأثر از رویکردهای داخلی یا بین‌المللی حکومت‌های ایران در این دو دوره، با فراز و فرودهایی همراه بوده است. در دوره حکومت پهلوی علی‌رغم برخی اقدامات سیاسی و فرهنگی در برقراری ارتباط با کشورهای آفریقایی، این روابط از سیاست منسجمی برخوردار نبود و روابط با کشورهای شمال آفریقا به نسبت ارتباط با کشورهای جنوب صحرا برای آن دولت اولویت بیشتر داشته‌است. ضمن

* Email: ahmadyleila87@yahoo.com

اینکه مناسبات ایران با کشورهای همجونی آفریقای جنوبی با توجه به حکومت آپارتاید در آنجا یا حمایت‌های نظامی و مالی از برخی حکومتها همچون سومالی، نوعی بدبینی را نسبت به ایران در بین دیگر کشورهای آفریقایی ایجاد و سبب قطع ارتباط آنها با دولت ایران شد. با این حال، پیروزی انقلاب در ایران، تحول تازه‌ای در عرصه روابط با کشورهای آفریقایی ایجاد کرد و باتوجه به رویکردها و اهداف این انقلاب از جمله استعمارستیزی و مبارزه با نژادپرستی، روابط با کشورهای آفریقایی که درگیر چنین مسائلی بودند تاحدی در صدر سیاست‌های خارجی ایران قرار گرفت. اگرچه که این روابط در دوره دولت‌های مختلف بعد انقلاب نیز با فراز و فرودهایی داشته‌است.

واژگان کلیدی: کشورهای آفریقایی جنوب صحرا، دولت پهلوی، انقلاب اسلامی، روابط فرهنگی

مقدمه

پیشینه روابط ایران و آفریقا، به عنوان دو حوزه مهم و تأثیرگذار در عرصه جهانی، با توجه به مستندات تاریخی سابقه طولانی و دراز دارد. چنانکه پژوهش‌های متعددی که در این خصوص انجام شده است این پیشینه را با توجه به دوره‌های مختلف تاریخ ایران، از زمان حکومت هخامنشیان تأیید کرده‌اند؛ یعنی ایرانیان حداقل از آن دوره ارتباطاتی در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، تجاری، اجتماعی و فرهنگی با قاره آفریقا داشته‌اند. البته عمده پژوهش‌ها به ارتباطات ایرانیان با حوزه شرق آفریقا و کم و بیش با شمال آفریقا اشاره دارند و در ارتباط با دیگر نقاط آفریقا این مسأله چندان مورد توجه قرار نگرفته است. در هر صورت، این ارتباطات کم و بیش تداوم داشته است. به گونه‌ای که، از یک دوره‌ای به بعد پس از ظهور اسلام و بنا بر نظر غالب از سده‌های چهارم هجری قمری به بعد، ایرانیان مهاجرت‌هایی به مناطق ساحلی شرق آفریقا داشتند. مهاجرت‌هایی که به شدت تاریخ سیاسی، فرهنگی و اجتماعی این بخش از قاره آفریقا را تحت تأثیر قرار داد و به تأسیس حکومت‌هایی توسط این گروه از مهاجران کشیده شد. نکته مهم اینکه علی‌رغم خاتمه یافتن حکومت طولانی مدت ایرانیان در این بخش از آفریقا روابط بین دو حوزه همچنان در دوره‌های بعد ادامه داشته است. چنانکه می‌توان به حضور پررنگ برخی افراد و خاندان‌های ایرانی همچون بلوچ‌ها و شوشتری‌ها و دیگر علما و تاجران ایرانی در شرق آفریقا در دوره‌هایی از تاریخ ایران به ویژه دوره حکومت قاجار، اشاره کرد. در این میان چگونگی روابط ایران با آفریقا در دو دوره مهم از تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی ایران، یعنی دوره حکومت پهلوی و دوره انقلاب اسلامی مسأله مهمی است. بررسی این دو دوره بیشتر از این منظر حائز اهمیت است که در ادوار مذکور شاهد تحولات و اتفاقات مهمی در عرصه جهانی و در

ارتباط با شرق و غرب از یک سوی و از سوی دیگر تحولاتی در داخل ایران و داخل قاره آفریقا (آفریقای جنوب صحرا) هستیم. پژوهش حاضر با هدف بررسی چگونگی روابط فرهنگی ایران با کشورهای آفریقای جنوب صحرا در ادوار فوق، در پی پاسخگویی به این سؤالات است: روابط فرهنگی ایران با آفریقای جنوب صحرا در دوران حکومت پهلوی و پس از آن چگونه بوده است؟ روابط فرهنگی ایران در این ادوار با هر یک از کشورهای آفریقایی جنوب صحرا تا چه اندازه متأثر از تحولات جهانی و تحولات و رویکردهای خاص دولت‌ها بوده است؟ ایران در هر یک از این ادوار چه الگویی برای مناسبات فرهنگی خود با کشورهای آفریقایی جنوب صحرا داشته است؟ همانطور که اشاره شد در خصوص مناسبات و روابط ایران با قاره آفریقا و پیشینه این روابط پژوهشهای خوبی انجام شده است. از آن جمله است: مقاله «ایران و آفریقای جنوبی: سیر تحول روابط دو جانبه و ظرفیت‌سنجی آینده» از احمد بخشی^۱، مقاله «الگوی اسلامی - ایرانی روابط با آفریقا: بایسته‌ها و آسیب‌ها» نوشته بهنام سرخیل و محمد محمدی‌فرد^۲، پژوهش محسن موحدی قمی با عنوان «بررسی روابط جمهوری اسلامی ایران با کشورهای قاره آفریقا (با نگاهی به روابط ایران و آفریقا پیش از انقلاب اسلامی)»^۳، «بررسی پیوندهای تاریخی ایران و شرق آفریقا»^۴ و «تأثیر زبان و فرهنگ فارسی بر زبان و فرهنگ سواحیلی آفریقایی»^۵ پژوهش‌هایی از محمدرضا شکیبا، مقالات امیربهرام عرب‌احمدی با عناوین «مهاجرت شیرازی‌ها به شرق آفریقا»^۶ و «گنجینه سکه‌های ایرانی در شرق آفریقا»^۷ و «پیشینه فرهنگی ایرانیان در شرق آفریقا»^۸، همچنین مقاله «تمدن و فرهنگ ایرانیان در شرق آفریقا»^۹ از سیدحسن موسوی خراسانی. پژوهش‌های انجام شده غالباً به صورت موردی یک کشور یا یک حوزه مشخص از آفریقا که بیشتر شامل شرق آفریقا می‌شود، به موضوع روابط ایران و آفریقا پرداخته‌اند، یا اینکه بیشتر دوران بعد از انقلاب را مورد توجه قرار داده‌اند. در پژوهش حاضر سعی

۱. فصلنامه روابط خارجی، سال ششم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۳، صص ۱۸۱-۲۱۳

۲. فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره ۳۷، زمستان ۱۳۹۷، صص ۱-۱۷

۳. پژوهشنامه آفریقا، سال اول، شماره اول، بهار ۱۳۸۸

۴. فصلنامه تاریخ روابط خارجی، شماره ۳۵، تابستان ۱۳۸۷ (ویژه نامه روابط ایران و آفریقا)

۵. فصلنامه مطالعات آفریقا، پاییز و زمستان ۱۳۸۳

۶. فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال هشتم، شماره ۳۰، بهار ۱۳۸۶

۷. فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال نهم، شماره ۳۵، تابستان ۱۳۸۷

۸. فصلنامه مطالعات آفریقا، سال هشتم، بهار و تابستان ۱۳۸۲

۹. مجله مطالعات آفریقا، سال دوم، شماره چهارم، بهار ۱۳۷۵

برآن است تا با روش توصیفی - تحلیلی به مناسبات فرهنگی ایران و کشورهای آفریقایی جنوب صحرا به طور کل، در هر دو دوره از تاریخ معاصر ایران یعنی دوره حکومت پهلوی و جمهوری اسلامی پرداخته و مقایسه‌ای از چگونگی روابط دو طرف در این ادوار داشته باشد.

روابط فرهنگی ایران و آفریقا(جنوب صحرا) در دوره حکومت پهلوی

خاندان پهلوی آخرین خاندان شاهنشاهی ایران بودند که از ۱۳۰۴ تا ۱۳۵۲ ش دو تن از افراد این خاندان به مدت ۵۳ سال بر ایران حکومت کردند. این دوره از تاریخ ایران با توجه به اوضاع و احوال خاصی که در عرصه جهانی به وجود آمد از جمله رقابت بین بلوک شرق و غرب و... و همچنین با توجه به شرایط داخلی، از ادوار مهم دانسته شده است. در عرصه سیاست خارجی در این دوره حکومتی، به نظر می‌رسد عصر پهلوی دوم به نسبت عصر اول موفقیت‌های بیشتری داشته است و در خصوص روابط با آفریقا در دوره پهلوی نیز، مستندات تاریخی و گزارش‌های موجود ما را به این نتیجه می‌رساند که پیشینه روابط با کشورهای آفریقایی جنوب صحرا (در این پژوهش روابط با کشورهای شمال آفریقا مدنظر نیست)، در دوره حکومت پهلوی را باید در همان عصر پهلوی دوم پیگیری کرد، و تا کنون سندی دال بر وجود مناسباتی بین دو طرف از ابتدای حکومت این خاندان ارائه نشده است. بنابراین اگر بر اساس آنچه که برخی پژوهشگران، دوران حکومت پهلوی دوم را با توجه به شاخص‌های سیاسی به چهار دوره فرعی تقسیم می‌کنند^۱ در نظر گرفته شود، می‌توان گفت تقریباً از حدود دهه چهل و از دوره چهارم این عصر (۱۳۴۲-۱۳۵۷ش) به بعد ما شاهد تلاش ایران در برقراری رابطه با کشورهای آفریقایی جنوب صحرا هستیم. بر این اساس و مطابق با اسناد و منابع، از این زمان به بعد هیئت‌های حُسن نیتی برای ارائه پیام‌های دوستانه دولت ایران به رؤسای برخی کشورهای واقع در شرق و غرب آفریقا که اصطلاحاً کشورهای آنگولوفون و فرانکوفون نامیده شده‌اند، فرستاده شدند. که این کشورها عبارت بودند از کنیا، اتیوپی، تانزانیا و اوگاندا در شرق و کشورهای ساحل عاج، غنا، سنگال و نیجریه در غرب آفریقا. با این حال و علی‌رغم چنین تلاشی، تنها یکی دو کشور (همچون اتیوپی و سنگال) در همین دهه چهل به پیام دوستانه ایران و هیئت حسن نیتی ایران پاسخ مثبت در برقراری مناسبات دوستانه دادند. اما سابقه ارتباط با بیشتر کشورهای آفریقایی جنوب

۱. برای اطلاع از این تقسیم‌بندی، نک: ایرج ذوقی و گروه اسلام معاصر، «عصر پهلوی دوم»، در دانشنامه جهان اسلام، ج ۵، ۱۳۷۹

صحرا به دهه پنجاه به بعد برمی‌گردد. که در این میان می‌توان به کشورهای زئیر، مالاوی، گامبیا، ساحل عاج، گابن، نیجر، نیجریه، موریتانی، بورکینافاسو، لیبیا، سومالی و... اشاره کرد. (جمع‌بندی بر اساس مجموعه کتاب‌های سبز وزارت امور خارجه). اگر چه که در ظاهر این آمار خوبی است و تعداد کشورهای نسبتاً زیادی پیشینه روابطشان با ایران به قبل از انقلاب اسلامی ثبت شده است، اما چگونگی روابط و مدت زمان آن مسأله مهمی است که باید مورد توجه قرار گیرد. به ویژه روابط فرهنگی که محور توجه پژوهش حاضر می‌باشد. به عبارتی باید ببینیم که آیا روابط این کشورها و ایران رابطه محکم و قوی و بر اساس یک برنامه مدون و منسجم بوده است یا نه؟ آیا در عرصه فرهنگی رد پای از مناسبات بین دو طرف می‌یابیم؟

بررسی و ارزیابی گزارش‌های موجود از رابطه کشورهای آفریقایی جنوب صحرا و ایران در عصر پهلوی، نشان می‌دهد که علی‌رغم اذعان به شروع و پیشینه روابط این کشورها با ایران از دوران حکومت پهلوی، شواهد حاکی از آن است که تبادل هیئت‌های دیپلماتیک بین این کشورها و ایران رونق چندانی نداشته است و از طرفی، روابط با بیشتر این کشورها بسیار محدود و مقطعی بوده است. در خصوص نقشه راه نیز به نظر می‌رسد که حکومت پهلوی در ارتباط با کشورهای این حوزه، برعکس کشورهای شمال آفریقا، از یک برنامه مدون و مناسب و منسجم پیروی نمی‌کرده است و به عبارتی انگیزه قوی برای این حکومت در برقراری رابطه با آفریقایی جنوب صحرا وجود نداشته است. ضمن اینکه در همین ارتباطات محدود و مقطعی نیز سهم مناسبات فرهنگی بسیار کم و چه بسا صفر بوده است. بنابراین می‌توان گفت که شاخص‌های مهمی در خط مشی سیاست خارجی ایران نسبت به توسعه روابط با آفریقایی جنوب صحرا، به ویژه روابط فرهنگی، قابل استخراج نیست. با این حال، این ادعا نیز وجود دارد که حکومت پهلوی (پهلوی دوم) برای نزدیک شدن به برخی کشورهای آفریقایی سعی در بهره‌برداری از زمینه‌های فرهنگی داشته است. بر این اساس، فرح دیبا با مسئولیتی که در این زمینه به وی واگذار شده بود دست به اقدامات فرهنگی در ارتباط با آفریقا زد. (نک: جمهوری فدرال نیجریه، ۱۳۸۸: ۱۶۴-۱۶۶) از جمله، اقدام در اعطای بورسیه و کمک هزینه تحصیلی؛ همچون چند بورسیه تحصیلی دانشگاهی که در دهه چهل به درخواست دولت تانزانیا به برخی دانشجویان آن کشور واگذار شد، که ظاهراً در دانشگاه شیراز به تحصیل پرداختند. درباره تحصیل تعدادی دانشجو از همین کشور در قم در حوزه علوم دینی نیز گزارش شده است. (عرب‌احمدی، ۱۳۹۵: ۳۳۵) همچنین طرح ایجاد بورسیه تحصیلی کورش کبیر در سال ۱۳۵۰ با ادعای مقابله با

تبعیض نژادی ارائه شد. این در حالی بود که عملاً روابط بین دولت ایران و رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی، این ادعا را زیر سؤال می‌برد. همچنین می‌توان به تأسیس نمایشگاهی با هدف آشنایی با فرهنگ آفریقا در آذر ماه ۱۳۵۶ در تهران، و کمک‌های مالی و آموزشی برای خرید کتاب به ویژه کتاب‌هایی با موضوعات اسلامی و در حوزه علوم دینی و ارسال آنها به کشورهای مسلمان آفریقا اشاره کرد (جمهوری فدرال نیجریه، همان: ۱۶۵-۱۶۶).

با اینکه اقدامات فوق تلاش‌های خوبی در عرصه فعالیت‌های فرهنگی و برقراری مناسبات فرهنگی بین کشورها به نظر می‌رسد و حکومت وقت در این دوره می‌توانست از همین مقوله فرهنگ و فعالیت فرهنگی به عنوان زمینه خوبی در برقراری و تحکیم روابط بهره‌بردارد، اما عجیب اینکه این اقدامات هم در زمان خود و هم بعد از آن با انتقاد شدید مواجه شده است. صرف مخارج سنگین برای این برنامه‌ها از جمله اعتراضات و انتقادات وارده بر آن بود. ضمن اینکه اقدامات فرهنگی دولت، حداقل در ارتباط با کشورهای آفریقایی، مبتنی بر یک برنامه مناسب و منطقی و دقیق نبود. چرا که در صورت ارائه طرح و برنامه‌ای منسجم و منطقی و پیروی از آن باید به آثار و نتایج مطلوب و خوبی منتهی می‌شد. حال آنکه نمی‌توان اثری از روابط فرهنگی گسترده و خوب در این عصر بین ایران و آفریقای جنوب صحرا یافت. اقدامات فوق نیز بر این اساس، به جای نتایج مطلوب بیشتر اثرات نامطلوبی به جهت صرف منابع ملی و بخشش‌های بی‌حد و حساب داشت، و این ذهنیت منفی را به وجود آورد که تلاش‌های دولت تنها برای ارائه یک چهره بشردوستانه از خود و بالا بردن وجهه بین‌المللی‌اش بوده و به عبارتی بیشتر از یک پرستیژ نبوده است. چنانکه برخی، در حالت تعلیق گذاشتن قراردادهای فرهنگی با نیجریه، از جمله قراردادی مبنی بر ترویج و گسترش زبان و فرهنگ و ادبیات دو طرف در کشورهای خود و تشویق به این امر را از همین منظر نگریسته‌اند. این در حالی است که به جهت سیاسی و تجاری و اقتصادی، اهمیت استراتژیکی نیجریه در منطقه غرب آفریقا از نگاه دولت پهلوی دور نمانده و نیز به سبب همسویی حاکمان نظامی کودتاگر نیجریه با دولت ایران در مقابله با نفوذ بلوک شرق در منطقه و مواردی دیگر در تامین اهداف غرب در آفریقا و خاورمیانه، فصل مشترک همکاری‌های زیادی را بین آنها به وجود آورده بود. البته بجز عدم وجود برنامه مدون و مناسب در برقراری مناسبات فرهنگی، باید عواملی دیگر همچون نگرش حاکمان کشورهای آفریقایی و اوضاع داخلی ایشان و گرایش یا عدم گرایش آنها به غرب را هم مؤثر در این امر در نظر گرفت. مثلاً در رابطه با همین کشور نیجریه، با روی کار آمدن ژنرال گووان و بعد در زمان ژنرال مورتالا محمد، تغییر نگرش سیاست خارجی آنها

در قطع رابطه با غرب و نزدیک شدن به بلوک شرق، سبب شد تا روابط ایران و این کشور رو به سردی گذارد و بر این اساس، تلاش‌های مقامات نیجریه‌ای برای توسعه روابط با ایران از جمله در عرصه فرهنگی نیز بی‌ثمر بود. (نک: جمهوری فدرال نیجریه، همان: ۱۵۳-۱۶۴)

خلاصه اینکه، بررسی‌ها و جمع‌بندی نظرات مختلف ارائه شده توسط کارشناسان روابط خارجه و بین‌الملل در این زمینه، حکایت از این دارد که چند عامل مهم در چگونگی روابط ایران عصر پهلوی با کشورهای آفریقایی جنوب صحرا نقش مؤثر و تعیین کننده داشته است؛ عامل نخست به خود شخص پهلوی دوم و علایق و انگیزه‌های وی برمی‌گردد که عمدتاً گرایش به برقراری روابط صمیمانه‌تر با کشورهایی با نظام سلطنتی داشت (موحدی‌قمی، ۱۳۸۸: ۶۹-۷۰؛ مهدوی، ۱۳۶۸: ۳۱۰-۳۲۰) مثل رابطه با اتیوپی در زمان حکومت هایله سالاسی (موحدی‌قمی، همانجا؛ معتمدیان، ۱۳۵۸: ۲۵) که در ارتباط با آفریقا نیز این را شاهدیم. عامل دوم، موضوع گرایش به غرب (بلوک غرب) بوده است. به ویژه پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، که محور اصلی سیاست خارجی ایران بر روابط با ایالات متحده امریکا و همسویی با سیاست‌های آن استوار شد (ازغندی، ۱۳۷۶: ۲۶۸-۲۹۴ و ۳۳۴-۳۶۳). بنابراین همسویی با غرب نقش تعیین کننده‌ای در روابط ایران با کشورهای آفریقایی جنوب صحرا داشت. به این شکل که از طرفی همسویی گرایش‌های غربگرایانه برخی رهبران آفریقایی و دولت ایران سبب نزدیکی آنها به یکدیگر شده، مثل رابطه با گامبیا، دولت آپارتاید آفریقای جنوبی، یا دولت‌های سومالی و نیجریه و سنگال در برخی ادوار (محمدیان، ۱۳۸۵: ص ۱۶۶-۱۶۸)، و از طرف دیگر همین گرایش در عین حال مانع برقراری رابطه بین ایران و برخی دیگر از کشورهای آفریقایی به ویژه کشورهای خط مقدم جنوب در مبارزه با نژادپرستی و آپارتاید، مثل اتیوپی و کنیا و... بوده است. لذا این دست از کشورهای آفریقایی نظر خوبی نسبت به دولت وقت ایران نداشته و حتی نسبت به آن بدبین نیز بودند و این امر در عین حال سبب انزوای ایران در بین آنها شده بود. حال آنکه ظرفیت‌های بسیاری (مثل اسلام، پیشینه تاریخی روابط و...) بین برخی از این کشورها در برقراری مناسبات فرهنگی با ایران وجود داشت که می‌شد از آن به خوبی بهره برد.

روابط فرهنگی ایران در عصر پهلوی با آفریقای جنوبی و سنگال

در بین کشورهای آفریقای جنوب صحرا، رابطه ایران با آفریقای جنوبی و سنگال تا حد بیشتری قابل توجه است. همانطور که اشاره شد این رابطه غالباً ذیل عامل همسویی گرایش‌های غربگرایانه دو

دولت مورد بحث است. در بین کشورهای این حوزه، برقراری روابط با دولت آپارتاید آفریقای جنوبی از اولویت‌های سیاست خارجی ایران در این عصر بوده و در سطح بالایی قرار داشته است. آغاز روابط ایران با این کشور به تبعید پهلوی اول به جزیره موریس و بعد ژوهانسبورگ (۲۱-۱۳۲۰) برمی‌گردد. هرچند در این دوره این ارتباط جنبه رسمی نداشت؛ اما بی‌تأثیر در توسعه مناسبات دو طرف نبود. چنانکه پس از فوت او، ساختمان محل اقامت وی به موزه و بعدها سرکنسولگری تبدیل شد. البته در همین دوره از روابط بازرگانی و وجود برخی اتباع ایرانی در این کشور نیز گزارش شده است. (بخشی، ۱۳۹۳: ۱۹۳-۱۹۴؛ نصیری: ۱۳۸۸: ۲۱۹) اما روابط بین دو کشور از آبان ماه ۱۳۴۹ش جنبه رسمی یافت و مقامات دو طرف تلاش‌هایی برای برقراری رابطه و افتتاح کنسولگری انجام دادند. اما در کنار دلایل و عوامل مؤثر در این ارتباط، عامل مهم و تأثیرگذاری که باید مورد توجه قرار گیرد، همان مسأله گرایش به امریکا است که به آن اشاره شد و ایران در پی این گرایش به نوعی نقش حافظ منافع امریکا در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس را یافته بود و دقیقاً همین نقش را هم آفریقای جنوبی به سبب موقعیت ژئوپولیتیک خود و مجاورتش با دماغه امیدنیک و... و همچنین به سبب گرایش به غرب در جلوگیری از نفوذ بلوک شرق در منطقه، داشت. در این میان، رابطه با رژیم اشغالگر قدس و ضرورت همکاری امنیتی بین آنها، در شرایطی که این رژیم از سوی اتحادیه کشورهای عرب و از سوی کشورهای شاخ آفریقا تحریم شده و از توسعه نفوذ آن در دریای سرخ و اقیانوس هند ممانعت به عمل می‌آمد، و نیز موضوع نیاز رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی به نفت ایران (در پی تحریم این کشور از سوی سازمان ملل و اوپک به سبب موضوع نژادپرستی) و تمایل ایران به خرید اسلحه و اورانیوم و در کل انجام مبادلات تجاری، همگی از عوامل مؤثر در برقراری این ارتباط دانسته شده است.

هر چند عمده روابط دو کشور در زمینه اقتصادی و تجاری بوده و در همین عرصه نیز حوزه نفتی بیشترین سهم را در روابط دو طرف داشت (بخشی، ۱۳۹۳: ۱۹۲-۱۹۳؛ موحدی‌قمی، ۱۳۸۸: ۷۲-۷۳)، اما در زمینه روابط علمی و فرهنگی نیز باز به نسبت دیگر کشورهای آفریقای جنوب صحرا، روابط آنها در سطح بالاتری بود. چنانکه بر اساس اسناد و مدارک موجود، دو طرف تفاهم‌نامه‌هایی در زمینه تبادل اساتید و اعطای بورس‌های تحصیلی برای دانشجویان انجام دادند. برگزاری جشنواره‌های هنری سالانه در آفریقای جنوبی که ظاهراً اکران فیلم‌های ایرانی نیز در حاشیه آن صورت می‌گرفت از دیگر اقدامات در این زمینه بوده است. رشد صنعت توریسم بین دو کشور که در پی تلاش‌های آنها در ارائه

اطلاعات از یکدیگر از کانال‌های مختلف صورت گرفته بود (چمنکار، ۱۳۷۳: ۱۳۰) از دیگر موارد قابل ذکر می‌باشد.

سنگال دیگر کشور آفریقایی جنوب صحرا بود که از همان دهه چهل که ایران در صدد برقراری روابط با کشورهای آفریقایی برآمد مد نظر قرار گرفت. بعد از اولین تماس مقامات ایران و این کشور در حاشیه کنفرانس سران کشورهای مسلمان در شهر رباط مغرب در سپتامبر ۱۹۶۹م، از می ۱۹۷۱/اردیبهشت ۱۳۵۰ش روابط سیاسی دو طرف برقرار و در آخر شهریور همان سال نیز سفارت ایران در داکار پایتخت سنگال تأسیس شد. یک سال بعد هم سنگال سفارت خود را در ایران ایجاد کرد و دو طرف به بسط روابط تمایل نشان دادند. این در حالی بود که گفته شده مقامات سنگالی همواره ایران را کشوری مهم و قدرتمند در خاورمیانه با تاریخ و تمدن کهن می‌دیدند و حتی رسانه‌های این کشور نیز به نیکی از ایران یاد می‌کردند. در ارتباط با روابط فرهنگی ایران با این کشور با توجه به منابع موجود، گذشته از توافقتنامه‌های همکاری‌های فنی و صنعتی و تأکید بر کمک‌های مالی ایران به سنگال، می‌توان به مواردی همچون اجرای برنامه‌های سمعی و بصری برای سوادآموزی در روستاهای این کشور، تنظیم دو موافقتنامه همکاری‌های فرهنگی و علمی و توریستی (سال ۱۳۵۲ و ۱۳۵۳ش)، حضور هیئت ایرانی برای شرکت در سمینار فرهنگ و توسعه در داکار، حضور خوانندگان از سنگال در جشن هنر شیراز در سال ۱۳۵۵ش و برگزاری نمایشگاه عکس و صنایع دستی ایران در سال ۱۳۵۷ش با هدف معرفی ایران در داکار اشاره کرد. (نک: سنگال، ۱۳۸۷: ۱۷۶-۱۷۸؛ اطلاعاتی درباره سنگال، ۲۶)

خلاصه اینکه حتی در ارتباط با کشور آفریقایی جنوبی هم که تا حدی روابط نسبت به دیگر کشورهای آفریقایی جنوب صحرا در سطح بالاتری قرار داشت باز چنانکه ملاحظه شد، در عرصه فرهنگی این روابط بسیار محدود و مقطعی بود. بنابراین در جمع‌بندی کلی، عمده روابط ایران با این حوزه از قاره آفریقا متأثر از دیدگاه‌ها و گرایش‌های دولت ایران، به صورت روابط کوتاه مدت و گذرای سیاسی و نظامی و تجاری بوده است. در زمینه فرهنگی در شرایطی که پیشینه تاریخی ارتباط ایرانیان با این قاره و تداوم حضور ایرانیان در برخی از این کشورها و نیز موضوع اسلام و... می‌توانست نقش تعیین‌کننده‌ای در برقراری مناسبات فرهنگی داشته باشد، این مسأله مورد توجه قرار نگرفت و چه بسا رویکرد و گرایش غربگرایانه دولت وقت حتی سبب انزوای آن در بین مردمان و برخی دولت‌های مسلمان آفریقایی جنوب صحرا شده بود.

روابط فرهنگی ایران و آفریقای جنوب صحرا بعد از انقلاب اسلامی

با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و خاتمه حکومت پهلوی، فصل جدیدی در تاریخ ایران آغاز شد. از جمله در عرصه سیاست و روابط خارجی ایران، با توجه به حاکمیت هژمونیک گفتمان انقلابی اسلامی دگرگونی‌هایی شکل گرفت. چنانکه در ارتباط با کشورهای آفریقایی این مسأله مهم و قابل توجه است. با توجه به رویکرد غالب در ابتدای این عصر که تلاش در عرصه دیپلماسی فرهنگی بود، و با توجه به تغییرات صورت گرفته در اصول سیاست خارجی ایران که ارتباط بیشتر با مسلمانان دیگر کشورها و مسأله استعمارستیزی مطرح بود، این امر به نوعی نگرش بسیاری از کشورهای آفریقایی را نسبت به ایران تغییر داده و با وجود قطع ارتباط برخی از این کشورها با ایران، سبب تمایل برخی دیگر از این کشورها به همکاری و برقراری ارتباط با ایران شد. ضمن اینکه گزارش‌ها حکایت از این دارد که برخلاف دوره قبل، در این عصر بسط و توسعه مناسبات با کشورهای آفریقایی در اولویت سیاست خارجی ایران قرار داشته است؛ بنابراین مطابق با اسناد و مدارک ارائه شده، بخش زیادی از توان و فعالیت دولت‌ها صرف امور فرهنگی و اجتماعی در این قاره شده است. اگر چه که در این دوره هم باز نمی‌توان به طور قطع از طراحی یک برنامه دقیق و منسجم از ابتدای انقلاب اسلامی تا کنون در برقراری ارتباط با آفریقا سخن گفت، این روابط در دوره دولت‌های مختلف همواره با فراز و فرودها و حتی گاه با توجه به اوضاع و شرایط داخلی دو طرف، با وقفه‌هایی همراه بوده است. حتی در دوره‌هایی توجه به فعالیت‌های اقتصادی و تجاری وجه غالب روابط را شامل می‌شد. با این حال، جنبه فرهنگی روابط دو طرف در این عصر نسبت به دوره قبل بسیار زیاد بوده است.

در گام نخست می‌توان به حمایت سیاسی و مالی و فرهنگی ایران از مبارزات آزادیبخش و استعمارستیزی مردم آفریقا اشاره داشت؛ همچون حمایت از کنگره پان آفریقایی (PAC) و کنگره ملی آفریقا (ANC) (چمنکار، ۱۳۷۳: ۱۳۱؛ حمیدی‌نیا، ۱۳۸۹: ۲۵؛ برای اطلاع بیشتر کنگره اخیر ← حمیدی‌نیا، همان: ۱۵۸-۱۶۰)، تأسیس دفتر جبهه آزادی‌بخش خلق اریتره؛ (البته بعدها مناسبات بین ایران و این جبهه به دلایلی همچون دیدگاه‌های مارکسیستی لنینستی این جبهه (محمدیان، ۱۳۸۵: ۹۵-۹۸) سرد شده و ایران به حمایت از جبهه آزادی‌بخش اریتره پرداخت که آن نیز به تدریج به خاطر همان تغییر مواضع محدود شد. (عرب‌احمدی، ۱۳۹۲: ۳۲۸-۳۳۰؛ نیز نک: هاشمی‌رفسنجانی، ۱۳۷۸: ۴۸)، افتتاح دفتر نمایندگی سواپو (مبارزه برای استقلال نامیبیا) در تهران (بخشی، ۱۳۹۳: ۱۹۶). چنانکه ایران از هر فرصتی اعم از حضور در همایش‌ها و اجلاس‌های بین‌المللی در دفاع از این مبارزات و

کشورهای خط مقدم مبارزه با نژادپرستی استفاده می‌کند. در این میان، حمایت ایران از مبارزات مردم آفریقای جنوبی تا پایان دوران رژیم آپارتاید و روی کار آمدن حکومت مردمی در این کشور و سپس برقراری روابط با دولت جدید آفریقای جنوبی با توجه به دیدگاه‌های سیاسی مشترک در مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی، قابل توجه است. (بخشی، همان) همچنین توافقی‌نامه‌های متعددی که بین دو طرف منعقد گردید و بخشی از آنها در عرصه فرهنگی بود. در گام‌های بعدی، ج. ا. ایران با در نظر گرفتن مسأله پرهیز از تنش و ایجاد حساسیت، سعی کرد تا همراه با تحولات جهانی تعاملات با کشورهای آفریقایی را در برنامه‌های خویش در نظر داشته باشد. اگر چه همانطور که اشاره شد این امر در دوره‌های مختلف همین عصر نیز یکسان و به یک اندازه نبود، یا از استمرار و ثبات لازم برخوردار نبوده که گذشته از اوضاع و رویکردهای داخلی، عوامل دیگر نیز در این مسأله تأثیرگذار بوده است.

نگاهی کلی بر مهم‌ترین اقدامات فرهنگی ج. ا. ایران در کشورهای آفریقای جنوب صحرا

در این دوره، با توجه به رویکردهای ج. ا. ایران، و تحولاتی که در بین کشورهای آفریقایی در حال وقوع بود، با وجود قطع روابط برخی از آن کشورها و از سرگیری مجدد روابط برخی از آنها با دولت جدید در ایران، نسبت به دوره قبل از انقلاب، کشورهای بیشتری به ایجاد رابطه با ایران تمایل نشان دادند. ضمن اینکه، باید در نظر داشت که برخی از این کشورها که در آمار قرار گرفتند بعد از انقلاب ایران تأسیس یا استقلال یافته بودند. در هر صورت بیشتر کشورهای آفریقای جنوب صحرا نخستین تجربه روابط فرهنگی با ایران را از بعد انقلاب داشته‌اند، و چند کشوری هم که مثل آفریقای جنوبی و سنگال قبل از انقلاب اسلامی نیز روابط فرهنگی چندی با ایران داشتند، این مناسبات بعد از انقلاب با وجود برخی فراز و فرودها در روابط و رکود در برخی ادوار (موحدی‌قمی، ۱۳۸۸: ۷۸، ۸۱-۸۲، ۸۵)، گسترش یافته است.

با توجه به گزارش‌های ارائه شده در این زمینه در کل این فعالیت‌ها را می‌توان ذیل همکاری‌های فرهنگی، هنری، علمی و آموزشی و تبلیغی دسته‌بندی کرد. بر این اساس از ابتدای انقلاب اسلامی گذشته از اینکه سفرا و نمایندگان ایران در آفریقا اغلب نقش سفیران فرهنگی را هم داشته‌اند و بخش زیادی از فعالیت خود را صرف امور فرهنگی و اجتماعی می‌کردند، اقدامات سازمان حوزه‌ها و مدارس

علمیه خارج از کشور و در ادامه تأسیس سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی به عنوان نهاد و سازمان متولی نظارت بر فعالیت‌های فرهنگی در کشورهای خارجی و همچنین نقش سازمان بهداشت و هلال‌احمر در این عرصه‌ها قابل توجه بوده است. در این دوره از تاریخ ایران نیز به نظر می‌رسد باز سهم کشورهای مثل آفریقای جنوبی و تا حدودی سنگال؛ همچون فعالیت مرکز فرهنگی ایرانیان در داکار که دارای کتابخانه بزرگی از کتاب‌های شیعی بوده که بخشی هم به فرانسه ترجمه شده‌اند، (التشیع فی آفریقا، بی تا: ۳۵۰-۳۶۸؛ برای اطلاعات بیشتر از روابط فرهنگی با سنگال، نک: بصیری، ۱۴۰۰) و همچنین برخی کشورهای شرق آفریقا همچون تانزانیا بیش از دیگر کشورهای آفریقای جنوب صحرا بوده است.

اگر چه که، کم و بیش گزارش‌هایی از اقدامات فرهنگی هر چند مقطعی و کوتاه در ارتباط با دیگر کشورها هم وجود دارد؛ مثلاً با گینه کوناکری که بعد از رکودی که به سبب جنگ تحمیلی ایران با عراق، در روابط دو طرف به وجود آمده بود و تقریباً از ۱۳۶۲ش بار دیگر از سر گرفته شد، مناسبات فرهنگی و دینی برقرار بود. از جمله امضای موافقت‌نامه فرهنگی که در تعمیق روابط و آشنایی مردمان هر دو کشور از یکدیگر نقش داشت. همچنین تأسیس حوزه علمیه اهل‌البیت وابسته به جامعه المصطفی‌العالمیه، اعطای بورس تحصیلی به طلاب گینه از مرکز علوم اسلامی در ایران، که نتیجه آن بنای مدارس اسلامی و آموزش و تبلیغ مذهبی توسط همین طلاب در کشورشان بود. همچنین در سال ۱۳۷۴ش نیز حوزه علمیه‌ای با حمایت و اجازه همین مرکز علوم اسلامی در آنجا تأسیس شد. (نک: عرب‌احمدی، ۱۳۹۲ ب: ص ۳۲۶-۳۲۹). در مورد ساحل عاج یکی دیگر از کشورهای حوزه غرب آفریقا، موافقت‌نامه همکاری فرهنگی و علمی و آموزشی در سال ۱۳۸۳ش بین ایران و این کشور بسته شد. همچنین قرارداد همکاری علمی بین دانشگاه تربیت مدرس و دانشگاه ایبجان-کوکودی منعقد شد. سال ۱۳۸۷ش قراردادی مبنی بر انتشار تمبر مشترک در دو کشور نمونه‌ای از مناسبات فرهنگی ایران با ساحل عاج بوده است. (طاقدار، ۱۳۸۱: ۱۷۳-۱۷۴) برگزاری چند نمایشگاه اختصاصی کالاهای ایرانی در بوركینافاسو و انعقاد یادداشت تفاهم همکاری فرهنگی و علمی-آموزشی و ایجاد مدرسه علمیه از سوی سازمان مدارس و حوزه‌های علمیه در خارج از کشور (بوركینافاسو، ۱۳۸۸: ص ۱۰۷)، نمونه‌ای دیگر از ارتباطات فرهنگی ایران بعد از انقلاب در آفریقا بوده است. همانطور که اشاره شد در بین کشورهای شرق آفریقا نیز تانزانیا از جمله کشورهایی است که بعد از انقلاب مورد توجه مقامات سیاسی و فرهنگی ایران بود. ضمن اینکه به طور کلی سیاست خارجی تانزانیا نیز حول

محور دوستی با کشورهای مخالف تبعیض نژادی و مبارزه با استعمار بوده است و همین مسأله با توجه به رویکرد ایران بعد از انقلاب در استعمارستیزی، سبب بهتر شدن مناسبات دو کشور شد. بنابراین از ۱۳۵۸ش به بعد علاوه بر مقامات سیاسی، مقامات فرهنگی ایران نیز به این کشور و همچنین جمهوری خودمختار زنگبار رفت و آمد داشتند. از طرف مقابل نیز رفت و آمدهایی انجام شد. (عرب‌احمدی: ۱۳۹۵، ۳۳۷-۳۳۹) برخی، اشتراک مذهبی شیعیان خوجه با شیعیان ایران را هم از عوامل بهبود و توسعه مناسبات دو طرف دانسته‌اند و به حمایت معنوی این شیعیان از ایران اسلامی به ویژه در سال‌های اولیه بعد از انقلاب و در ایام جنگ تحمیلی اشاره کرده‌اند. (نک: امینی، ۱۳۷۵: ۱۱۹؛ عرب‌احمدی، ۱۳۷۹: ۳۳) با این حال و با وجود انعقاد موافقت‌نامه‌های همکاری‌های فرهنگی و آموزشی (سنگال، ۱۳۸۷: ۱۵۷-۱۵۸) یا راه اندازی خانه فرهنگ ایران که وابسته به سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی از ۱۳۸۸ش تا ۱۳۹۱ش در اونگوجا زنگبار فعالیت داشت (عرب‌احمدی، ۱۳۹۵: ۳۴۰-۳۴۱)، در مقایسه با ظرفیت‌های موجود در این کشور برای برقراری مناسبات فرهنگی گسترده اعم از پیشینه روابط ایران با این بخش از آفریقا و میراث تاریخی باقیمانده ایرانیان در این کشور و زنگبار و دیگر جزایر اطراف آن، هنوز به گونه‌ای که باید این انتظار برآورده نشده و از این ظرفیت‌ها به خوبی استفاده نشده است. (برای برخی زمینه‌های مناسب جهت توسعه روابط فرهنگی با این حوزه رجوع کنید به عرب‌احمدی، ۱۳۹۵: ۳۶۴-۳۶۸).

در ارتباط با آفریقای جنوبی، بعد از انقلاب اسلامی و بعد از کنار رفتن رژیم آپارتاید در آن کشور، بعد از کمیسیون‌های مشترک چندی که بین دو کشور برگزار شد، در تیر ماه ۱۳۸۱ش / جولای ۲۰۰۲ موافقتنامه فرهنگی و هنری بین دو کشور منعقد شد. آنچه در این موافقتنامه مورد توجه قرار گرفته و مطرح شد عبارت بود از: انجام فعالیت‌های فرهنگی در زمینه تبادل کتاب و فیلم و عکس، همکاری‌های کتابخانه‌ای، تبادل کارشناسان و گروه‌های آموزشی و فرهنگی و هنری و باستان‌شناسی و جهانگردی بین دو کشور، همکاری‌های مطبوعاتی و اطلاع‌رسانی در زمینه تاریخ و فرهنگ و جغرافیای یکدیگر در متون درسی، برگزاری نمایشگاه‌های مختلف علمی، فرهنگی و هنری (مثل نمایشگاه کتاب و آثار هنری و صنایع دستی) و برگزاری هفته‌های فرهنگی (با اجرای فیلم و موسیقی و نمایش و شعرخوانی). همچنین طی سال‌های ۱۳۸۲ و ۱۳۸۴، دو اجلاس در پرتوریا و تهران با هدف بررسی روند همکاری‌های دو کشور توسط کمیسیون مشترک همکاری‌های سیاسی و فرهنگی ایران و آفریقای جنوبی تشکیل شد. از موارد دیگری که در ارتباطات فرهنگی این دو کشور بعد از انقلاب قابل ذکر

است می‌توان به فعالیت‌های مرکز اهل البیت (به عنوان یک انجمن فعال تشیع) در ژوهانسبورگ و فعالیت‌های سازمان حوزه‌ها و مدارس علمیه خارج از کشور که به دور از ایجاد هر نوع تنش در زمینه آموزش و ترویج و تبلیغ مکتب اهل بیت(ع) تمرکز دارد، نشست‌ها و سمینارهای ایران‌شناسی و معرفی فرهنگ ایرانی و شخصیت‌های برجسته انقلاب در دانشگاه‌های پرتوریا؛ مثل سخنرانی‌های برخی اساتید دانشگاه‌های آفریقای جنوبی همچون پروفیسور یوسف دادو، استاد دانشگاه یونیا، درباره شخصیت و دیدگاه‌های امام خمینی(ره) (نصیری، ۱۳۸۸: ۲۲۰-۲۲۷)، نیز نشست‌هایی در موضوع ادیان و مناسبات فرهنگی، بین اساتید برخی دانشگاه‌های ایران همچون دانشگاه تهران و تربیت مدرس با اساتید دانشگاه پرتوریا و دو دوره همایش گفتگوی فرهنگی بین ایران و آفریقای جنوبی (طی سال‌های اخیر) اشاره کرد.

نتیجه

با توجه به بررسی‌ها و مطالعات انجام شده، روابط ایران با آفریقای جنوب صحرا که در ارتباط با بخش‌هایی از آن به ویژه شرق آفریقا از پیشینه تاریخی طولانی برخوردار است، در دوران معاصر تاریخ ایران؛ یعنی عصر حکومت پهلوی و پس از پیروزی انقلاب در ایران نیز کم و بیش برقرار بوده است. اگر چه که این روابط متأثر از رویکردهای داخلی در ایران و کشورهای آفریقایی و همچنین متأثر از وضعیت بین‌المللی در دو دوره مورد نظر، با فراز و فرودهایی همراه بوده است. در دوره حکومت پهلوی گذشته از اینکه تلاش برای برقراری ارتباط با کشورهای آفریقای جنوب صحرا در دوره پهلوی دوم و آن هم از اواخر دهه چهل به بعد یعنی نیمه پایانی حکومت این خاندان صورت گرفت، علی‌رغم برخی اقدامات سیاسی و فرهنگی در برقراری ارتباط با کشورهای آفریقایی همچون آفریقای جنوبی، نیجریه، سومالی، اتیوپی و ...، این روابط از سیاست منسجمی برخوردار نبود و به نظر می‌رسد روابط با کشورهای شمال آفریقا به نسبت ارتباط با کشورهای جنوب صحرا برای آن دولت اولویت بیشتر داشته است. ضمن اینکه مناسبات ایران با برخی از این کشورها همچون آفریقای جنوبی با توجه به حکومت آپارتاید در آن کشور یا حمایت‌های نظامی و مالی از برخی حکومتها همچون دولت سومالی در مبارزه با دولت اتیوپی، نوعی بدبینی را نسبت به ایران در بین دیگر کشورهای آفریقایی ایجاد و منجر به قطع ارتباط آنان با دولت وقت ایران شد. با این حال اگر چه بیشتر ارتباطات با کشورهای آفریقایی مقطعی و محدود و زودگذر و متأثر از گرایش‌ها و روحیات شخصی

پهلوی دوم و تمایلاتش به غرب بوده است، چنانکه برخی، از دوره پهلوی به عنوان دوره فترت سیاست خارجی ایران در قبال آفریقا نام برده‌اند، اما تا پایان حکومت این خاندان برخی روابط ادامه داشته است. هر چند سهم روابط فرهنگی و اقدامات فرهنگی ایران در این دوره در ارتباط با این کشورها بسیار کم و حتی در مورد بیشتر کشورها صفر بوده و بیشترین سهم روابط به مناسبات اقتصادی و نظامی و تجاری اختصاص داشت. با پیروزی انقلاب در ایران که تحول تازه‌ای را در عرصه روابط با کشورهای آفریقایی ایجاد کرد و با توجه به رویکردها و اهداف این انقلاب از جمله استعمارستیزی و مبارزه با نژادپرستی، یکی از نگرش‌ها و جهت‌گیری‌های اساسی ایران توسعه روابط با آفریقا اعلام شد و با توجه به رویکردهای فوق روابط با کشورهایی همچون کشورهای آفریقایی که درگیر مسائل استعمار و نژادپرستی بودند تا حدی در صدر سیاست‌های خارجی ایران قرار گرفت. ضمن اینکه بسیاری از کشورهای مسلمان آفریقا نیز تمایل به برقراری روابط با ایران نشان دادند. تفاوت این دوره با دوره قبل از انقلاب در این بود که نخستین تلاش‌ها در این عصر در عرصه فرهنگی بوده و فعالیت نمایندگی‌های ایران در عرصه دیپلماسی فرهنگی بیشتر و پررنگ‌تر بوده است. بر این اساس نقش نهادها و بنیادهای فرهنگی و مذهبی همچون نهاد مدارس و حوزه‌های علمیه خارج از کشور و دانشگاه‌ها و سازمانهایی مثل سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی قابل توجه بوده است. با این حال اگر چه که بررسی عملکرد ایران بعد از انقلاب اسلامی حکایت از تغییرات اساسی در سیاست خارجی نسبت به دوره قبل دارد و تلاش‌ها برای بسط و توسعه مناسبات با کشورهای آفریقایی نسبت به قبل بیشتر شده و حتی در اولویت قرار گرفته است، اما همچنان این روابط در دوره دولت‌های مختلف در جمهوری اسلامی ایران نیز با فراز و فرودها و افت و خیزهایی همراه بوده است و از ثبات و استمرار لازم برخوردار نبوده است. هر چند در این میان نباید تأثیر چالش‌های جدی پیش‌رو همچون برخی اقدامات کارشکنانه مستقیم و غیرمستقیم برخی جریان‌های معاند و انحرافی و افراطی، یا بحران‌های داخلی و بی‌ثباتی برخی کشورهای آفریقایی و تنش با غرب و ... را در این ارتباطات نادیده گرفت، اما در خصوص برخی کشورها هم که به نسبت شرایط خوبی با توجه به ظرفیت‌ها و زمینه‌های موجود برای برقراری یا گسترش مناسبات فرهنگی وجود دارد، توجه لازم نشده است.

منابع

- ازغندی، علیرضا، (۱۳۷۶)، روابط خارجی ایران: دولت دست‌نشانده، ۱۳۲۰-۱۳۵۷، تهران: قومس.

- اطلاعاتی درباره سنگال، (۱۳۵۷)، تهران: وزارت امور خارجه.
- التشيع فى افريقيا: تقرير ميدانى، (بى تا)، تحت اشراف لجنة تقصى الحقائق بمجلس الأمناء، بى جا: بى نا.
- امينى، رحيم، (۱۳۷۵)، تانزانيا، تهران: وزارت امور خارجه.
- بخشى، احمد، (۱۳۹۳)، «ايران و آفريقاى جنوبى: سير تحول روابط دو جانبه و ظرفيت سنجى آينده»، فصلنامه روابط خارجى، سال ششم، شماره دوم، تابستان، ص ۱۸۱-۲۱۳.
- بصيرى، محمدعلى و ريحانه فتحى پور و سعيد قاسمى پرشكوه، (۱۴۰۰)، جامعه و فرهنگ سنگال، تهران: انتشارات بين المللى الهدى.
- بوركينافاسو، (۱۳۸۸)، تهران: وزارت امور خارجه.
- جمهورى فدرال نيجريه، (۱۳۸۸)، تهران: وزارت امور خارجه.
- چمنكار، احمد، (۱۳۷۳)، آفريقاى جنوبى، تهران: وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات.
- حميدى نيا، حسين، (۱۳۸۹)، جغرافياى آفريقاى جنوبى (تاريخ و فرهنگ - اقتصاد و سياست)، تهران: فؤاد.
- ذوقى، ايرج و گروه اسلام معاصر، (۱۳۷۹)، «عصر پهلوى دوم»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۵، تهران: بنیاد دائره المعارف اسلامى.
- سنگال، (۱۳۸۷)، تهران: وزارت امور خارجه.
- طاقدار، حسين، (۱۳۸۱)، ساحل عاج، تهران: وزارت امور خارجه.
- عرب احمدى، امير بهرام، (۱۳۹۵)، جامعه و فرهنگ زنگبار، تهران: مؤسسه فرهنگى، هنرى و انتشارات بين المللى الهدى.
- -----، (۱۳۷۹)، شيعيان تانزانيا: ديروز و امروز، تهران: انتشارات بين المللى الهدى.
- -----، (۱۳۹۲ الف)، جامعه و فرهنگ اريتريه، تهران: مؤسسه فرهنگى، هنرى و انتشارات بين المللى الهدى.
- -----، (۱۳۹۲ ب)، جامعه و فرهنگ گينه كوناكرى، تهران: مؤسسه فرهنگى، هنرى و انتشارات بين المللى الهدى.
- معتمدى محمدیان، (۱۳۵۸)، شاخ آفريقا: بررسى وضع كشورهاي واقع در شاخ آفريقا (اتيوپى - اريتريه - سومالى و جيبوتى) و قدرت هاي بزرگ، تهران: نشر اميد.
- موحدى قمى، محسن، (۱۳۸۸)، «بررسى روابط جمهورى اسلامى ايران با كشورهاي قاره آفريقا (با نگاهى به روابط ايران و آفريقا پيش از انقلاب اسلامى)»، پژوهشنامه آفريقا، سال اول، شماره اول، بهار، ص ۶۵-۹۶.
- مهدوى، عبدالرضا هوشنگ، (۱۳۶۸)، تاريخ روابط خارجى ايران از پايان جنگ جهانى دوم تا سقوط رژيم پهلوى: ۱۳۲۴-۱۳۵۷، تهران: اميركبير.
- نصيرى، معصومه، (۱۳۸۸)، شناسنامه فرهنگى آفريقاى جنوبى، تهران: انتشارات بين المللى الهدى.
- هاشمى رفسنجانى، (۱۳۷۸)، كارنامه و خاطرات ۱۳۶۰، عبور از بحران، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب.

The Cultural Relations between Iran and Sub – Sahara African Countries Before and After the Islamic Revolution

Leila Khan Ahmadi¹

1. Assistant Professor of Razi University History Department

Abstract

The relationship between Iran and Africa has had a long history including various aspects specially cultural issues. Their relationship, despite its ups and downs, has continued to work. The cultural relationship between the two countries has undergone many changes. These transformations have occurred both in Iran, Africa as well as the whole world. This study intends to examine and evaluate this era and the nature of these relations before and after Islamic revolution in Iran. The main question raised in this regard is that considering the good historical background, what has been the orientation of Iran's foreign policy in these periods? Studies point out that the relations between Iran and African countries affected by domestic or international approaches have had ups and downs. Apparently, during Pahlavi's regime, in spite of some measures taken to establish relations with African countries, these relations didn't have coherent policy and the relations with the North African countries has had more priorities over relations with sub-Saharan countries. Moreover, Iran's relations with some countries such as the Apartheid government, or its military and financial support for some governments have provoked skepticism towards Iran among the other African countries, and has led to the cut off of the relations with Iran. However, victory of the revolution in Iran created a new development in relations with Africa, and considering the approaches and goals of this revolution, relations with Africa has been placed in the highest foreign policies of IRI. Although, even in this age, these relationships have gone under lots of ups and downs at the time of the ruling of various governments in IRI.

Key word: Iran, Islamic Revolution, Sub – Saharan Africa, Cultural exchange, Diplomatic relation.